

الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ الميسوط في فقه الاماميه: الطوسي (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش بهبودی، تهران، المكتبة المرتضويه؛ المحلى بالآثار: ابن حزم الاندلسی (م. ۴۵۶ق.)، به كوشش احمد شاکر، بيروت، دار الفكر؛ مسالك الافهام الی تنقيح شرائع الاسلام: الشهيد الثاني (م. ۹۶۵ق.)، قم، معارف اسلامي، ۱۴۱۶ق؛ المصباح المنير: الفيومي (م. ۷۷۰ق.)، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۵ق؛ معجم البلدان: ياقوت الحموي (م. ۶۲۶ق.)، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ معجم ما استعجم: عبدالله البكري (م. ۴۸۷ق.)، به كوشش مصطفى السقا، بيروت، عالم الكتب، ۴۰۳ق؛ المغازی: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به كوشش مارسدن جونس، بيروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ المغنی و الشرح الكبير: عبدالله بن قدامه (م. ۲۰ق.) و عبدالرحمن بن قدامه (م. ۶۸۲ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ من لا يحضره الفقيه: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به كوشش غفاری، قم، نشر اسلامي، ۱۴۰۴ق؛ النهایه: الطوسي (م. ۴۶۰ق.)، به كوشش آقا بزرگ تهرانی، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۰ق؛ وسائل الشيعه: الحر العاملي (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۲ق.

لطفالله خراسانی



ارتداد: گرویدن به کفر پس از اسلام؛ از

سببهای باطل شدن احرام حج و عمره

ارتداد از ریشه «ر - د - د» و به معنای بازگشتن و بازگرداندن است.^۱ واژه «ردّه» نیز به همین معنا

۱. معجم مقایس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۶، «رد»؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۸۴، «ردد».

است؛ ولی در متون اسلامی تنها به معنای بازگشت به کفر به کار می‌رود.^۲ در اصطلاح فقه اسلامی، ارتداد عبارت است از: بیرون رفتن از اسلام و برگزیدن کفر^۳ یا کافر شدن پس از اسلام آوردن^۴ با گفتاری که در کفر صراحت داشته باشد یا آن را اقتضا نماید و یا با عملی که در بر دارنده کفر باشد.^۵ به کسی که از اسلام باز گردد، «مُرتد» گفته می‌شود.^۶ به باور فقیهان امامی، مرتد بر دو گونه است: ۱. مرتد ملی؛ یعنی کسی که نخست کافر بوده و پس از مسلمان شدن، به کفر بازگشته است. ۲. مرتد فطری؛ یعنی کسی که از پدر یا مادر مسلمان زاده شده و سپس کافر شده است.^۷

بر پایه فقه امامیه و اهل سنت، ارتداد با سبب‌هایی تحقق می‌یابد که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از: انکار اسلام، انکار یکی از اصول دین، انکار ضروریات دین، دشنام دادن به خدا و تمسخر او یا پیامبران الهی یا امامان و یا ملائکه، سجده کردن به بت، هتک حرمت قرآن، انکار یکی از صفات خداوند، ادعای نبوت، حلال شمردن حرام‌های قطعی یا حرام

۲. مفردات، ص ۳۴۹، «رد».

۳. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶؛ نتایج الافکار، ص ۱۸۱.

۴. المغنی، ج ۱۰، ص ۹۲؛ شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۹۶۱؛ مسالك الافهام، ج ۱۵، ص ۲۲.

۵. مختصر خلیل، ص ۲۵۱؛ حاشیه الدسوقي، ج ۴، ص ۳۰۱.

۶. الخلاف، ج ۴، ص ۳۳۳؛ المجموع، ج ۱۷، ص ۳۶۲.

۷. الخلاف، ج ۴، ص ۳۳۳؛ شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۱۸۳-۱۸۴.

عبارتند از: ۱. توبه خواستن (استتابه) از مرتد. این حکم به نظر مشهور فقیهان امامی، ویژه مرتد ملّی است.^{۱۱} اما به باور فقیهان اهل سنت، جز حنفیان^{۱۲} و نیز برخی از فقیهان شیعه^{۱۳} توبه خواستن از همه مرتدان واجب است. ۲. توبه کردن مرتد. بر مرتد واجب است که از کفر توبه کند و به اسلام بازگردد. اما درباره پذیرش توبه‌اش اختلاف است. فقیهان اهل سنت بر آنند که توبه مرتد پذیرفته می‌شود.^{۱۴} ولی فقیهان شیعه تنها درباره پذیرش توبه مرتد ملّی اتفاق نظر دارند.^{۱۵} به باور مشهور آن‌ها، توبه مرتد فطری پذیرفته نمی‌شود.^{۱۶} ۳. کشتن مرتد. به باور فقیهان، اگر مرتد از توبه خودداری کند، کشته می‌شود. به باور فقیهان شافعی، حنبلی و مالکی، در این حکم تفاوتی میان زن و مرد نیست.^{۱۷} اما فقیهان حنفی^{۱۸} و امامی^{۱۹} بر آنند که زن مرتد کشته نمی‌شود، بلکه تنها زندانی می‌گردد. بر پایه نظر مشهور

شمردن حلال‌های حتمی.^۱ در این میان، تنها تحقق ارتداد با انکار اصول دین، پذیرفته همه فقیهان است؛ اما در موارد دیگر از جمله تحقق ارتداد با انکار ضروریات دین، اختلاف نظر به چشم می‌خورد.^۲ شرایط تحقق ارتداد برای مرتد، عبارتند از: عقل، اختیار و قصد.^۳ فقیهان امامی و شافعی بلوغ را نیز از این شرایط شمرده‌اند.^۴ فقیهان مالکی درباره این شرط اختلاف دارند^۵ و بیشتر فقیهان حنبلی^۶ و حنفی^۷ آن را شرط ندانسته‌اند. برخی از فقیهان امامی^۸ و اهل سنت^۹ آگاهی شخص به اسلام و احکام آن را در شمار شرایط یاد شده، بر شمرده‌اند. اثبات قضایی ارتداد سه راه دارد: اقرار شخص مرتد، شهادت دادن دو شاهد مرد عادل بر ارتداد، و سرزدن گفتار یا کردار کفرآمیز از آن فرد.^{۱۰}

مهم‌ترین احکام ارتداد در فقه اسلامی

۱. المعنی، ج ۱۰، ص ۷۴-۷۵؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۰-۶۰۱؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۲-۴۲۳.
۲. جواهر الکلام، ج ۶، ص ۴۹؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱۸.
۳. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۴۹۲؛ المجموع، ج ۱۹، ص ۲۲۱؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۹-۶۱۰.
۴. شرائع الاسلام، ج ۴، ص ۴۹۲؛ المجموع، ج ۱۹، ص ۲۲۱.
۵. التاج و الاکلیل، ج ۶، ص ۲۸۱؛ ج ۱۲، ص ۵۲.
۶. نک: المعنی، ج ۱۰، ص ۷۴-۷۶؛ دلیل الطالب، ج ۱، ص ۳۲۳.
۷. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۳۴.
۸. تحریر الاحکام، ج ۵، ص ۳۹۴؛ جواهر الکلام، ج ۶، ص ۴۹.
۹. المعنی، ج ۱۰، ص ۷۴-۷۵؛ الفقه الاسلامی، ج ۷، ص ۵۰۸۳.
۱۰. المعنی، ج ۱۰، ص ۹۹-۱۰۰؛ الدروس، ج ۲، ص ۵۲.
۱۱. الحدائق، ج ۱۱، ص ۱۵؛ مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۳۵.
۱۲. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۳.
۱۳. دیدگاه‌های نو در حقوق کفیری اسلام، ص ۸۴-۸۸.
۱۴. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۳-۴۲۵.
۱۵. مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۴۶؛ مجمع الفائده، ج ۱۳، ص ۳۲۰-۳۲۳.
۱۶. الحدائق، ج ۱۱، ص ۱۵؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۰۵.
۱۷. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۵.
۱۸. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۵.
۱۹. الخلاف، ج ۵، ص ۳۵۱؛ مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۶؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۱۱.

فقیهان شیعه، کیفر مرتد ملی مرد در صورت توبه قتل نیست؛ ولی مرتد فطری در هر صورت کشته می‌شود.^۱ ۴. گسسته شدن پیوند زناشویی. به باور فقیهان اهل سنت، در صورت ارتداد یکی از دو همسر و توبه نکردن او، آن دو از یکدیگر جدا می‌شوند و اگر تا پایان زمان عده، توبه صورت نگیرد، پیوند همسری گسسته می‌گردد.^۲ فقیهان شیعه این حکم را ویژه مرتد ملی می‌دانند^۳ و نکاح مرتد فطری را از هنگام ارتداد، فسخ شده می‌شمارند.^۴ ۵. تقسیم اموال. به باور فقیهان امامی، دارایی مرتد فطری پس از ارتداد میان ورثه قسمت می‌شود. تقسیم اموال مرتد ملی به باور فقیهان امامی^۵ و نیز هر دو نوع مرتد، به باور بیشتر فقیهان اهل سنت، منوط به توبه نکردن آن‌ها است.^۶ برخی از اهل سنت بر آنند که با ارتداد، ملکیت دارایی از میان نمی‌رود.^۷

◀ احکام ارتداد در حج: ارتداد

مسلمان پیش از حج گزاردن او یا در اثنای آن و یا پس از آن، احکام و آثار گوناگون فقهی

در بر دارد:

▼ ۱. ارتداد پیش از حج: به باور مشهور فقیهان امامی^۱ و برخی فقیهان اهل سنت^۲ در صورت ارتداد مسلمان و استطاعت او در حال کفر، حج بر وی واجب است؛ زیرا آیات (بقره/۲، ۱۹۶؛ آل عمران/۳، ۹۷) و حدیث‌ها^۳ حج را بر همگان واجب شمرده و میان مسلمان و کافر تفاوت نگذاشته‌اند.^۴ اما اگر مرتد حج بگذارد، به باور فقیهان امامی^۵ و اهل سنت^۶ حج او صحیح نیست؛ زیرا اسلام شرط صحت حج است. همچنین در صورت احرام بستن مرتد پیش از توبه کردن، احرام او منعقد نمی‌شود.^۷ بر این اساس، با استطاعت مرتد در حال ارتداد، توبه و سپس ادای حج بر او واجب است؛ هر چند پس از توبه، از حال استطاعت بیرون شود.^۸ نیز به باور برخی از فقیهان امامی، اگر مرتد پس از استطاعت بمیرد، باید حج را از دارایی او به جا آورند.^۹ ولی برخی دیگر بدین

۸. الخلاف، ج ۲، ص ۲۴۵؛ کتاب الحج، ج ۳، ص ۱۱۴؛ مناسک الحج، ص ۳۶-۳۷.

۹. المجموع، ج ۷، ص ۱۸؛ المغنی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۲۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۷.

۱۱. الخلاف، ج ۱، ص ۲۴۵؛ مسالک الافهام، ج ۲، ص ۱۴۴.

۱۲. تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۹۰؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۵۷.

۱۳. بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۰؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۸.

۱۴. المبسوط، طوسی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۳۱۱.

۱۵. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۷؛ المجموع، ج ۷، ص ۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۳.

۱۶. ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۲۷۴؛ نک: جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۳-۳۰۴.

۱. المبسوط، طوسی، ج ۷، ص ۲۸۲؛ الحدائق، ج ۱۱، ص ۱۵.

۲. الام، ج ۶، ص ۱۷۲؛ المجموع، ج ۱۶، ص ۳۱۶.

۳. مسالک الافهام، ج ۷، ص ۳۸۸؛ جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۴۷.

۴. الجامع للشرائع، ص ۲۴۰؛ جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۷۹.

۵. کشف اللام، ج ۹، ص ۳۵۸؛ الحدائق، ج ۲۴، ص ۲۸.

۶. المغنی، ج ۷، ص ۱۷۷؛ البحر الرائق، ج ۵، ص ۲۱۸؛ الدر المختار، ج ۴، ص ۴۳۰-۴۳۲.

۷. المجموع، ج ۱۹، ص ۲۳۴.

حج یا عمره او فاسد نمی‌شود. از ادله این نظر، اصل صحت و نیز براءت ذمه حج گزار با انجام دادن و تکمیل حج نخست است.^۸ اما به باور بسیاری از فقیهان اهل سنت، ارتداد در اثنای مناسک حج، سبب فساد آن می‌گردد؛ خواه زمان ارتداد کوتاه باشد و خواه بلند. پشتوانه آنان آیه ۶۵ زمر/۳۹ است: ﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾. این آیه، شرک را مایه تباهی اعمال دانسته است.^۹ برخی پیروان این دیدگاه بر آنند که ارتداد به طور کلی باعث بطلان حج می‌شود و ادامه دادن آن مشروع نیست. دیدگاه دیگر آن است که مرتد پس از بازگشت به اسلام باید حج اول را کامل کند.^{۱۱}

۳. ارتداد پس از حج: به باور بیشتر فقیهان امامی^{۱۲} و برخی از فقیهان اهل سنت^{۱۳} اگر کسی پس از گزاردن کامل حج در حال اسلام، مرتد شود و دیگر بار به اسلام بازگردد، حج دوباره بر او واجب نیست. پشتوانه این حکم آن است که او بر پایه وظیفه

استناد که وی شایستگی اکرام و براءت ذمه از تکالیف ندارد، با این نظر مخالف هستند.^۱ بسیاری از فقیهان اهل سنت بر آنند که حج و عمره بر مرتد، مانند دیگر کافران، واجب نیست؛ زیرا کافران به احکام فرعی اسلام مکلف نیستند.^۲ (← اسلام، کفر)

۲. ارتداد در اثنای حج و عمره: به

باور فقیهان امامی، اگر مسلمان در حال احرام مرتد شود و سپس توبه کند، احرام او باطل نمی‌شود.^۳ دلیل این امر به باور برخی آن است که عنصر زمان در احرام، بر خلاف روزه، جزء عبادت نیست تا با خروج شخص از اسلام در بخشی از زمان، احرام نیز باطل شود. همچنین اتصال در اجزای احرام، بر خلاف نماز، شرط نیست.^۴ برخی از فقیهان اهل سنت در این حال احرام را باطل شمرده‌اند.^۵ فقیهان شیعه^۶ و برخی از فقیهان اهل سنت^۷ بر آنند که اگر حج گزار در هر بخش از اعمال حج یا عمره مرتد شود و سپس به اسلام بازگردد،

۱. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۳-۳۰۴؛ مستمسک العروه، ج ۱۰، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۲. المجموع، ج ۷، ص ۱۸؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۱۲۰.

۳. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۷؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۴؛ مستمسک العروه، ج ۱۰، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۴. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۳۰۲.

۵. المجموع، ج ۸، ص ۳۵۴؛ مواهب الجلیل، ج ۸، ص ۲۷۶؛ مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۵۲۴.

۶. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۳۹۴.

۷. المجموع، ج ۷، ص ۴۰۰؛ روضة الطالبین، ج ۲، ص ۴۱۸.

۸. تذکرة الفقهاء، ج ۷، ص ۳۹۴.

۹. المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۳۱۷؛ فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۷۹؛ مغنی

المحتاج، ج ۱، ص ۴۶۱.

۱۰. کشف القناع، ج ۱، ص ۲۶۲.

۱۱. فتح العزیز، ج ۷، ص ۴۷۹.

۱۲. الخلاف، ج ۲، ص ۴۳۴؛ شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۶۷؛

الحدائق، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

۱۳. کشف القناع، ج ۲، ص ۴۳۹؛ مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۲۳.

خود حج را به جا آورده و تکلیف از عهده او ساقط شده است.^۱ پشتوانه دیگر، حدیث‌هایی از پیامبر ﷺ است که حج را تنها یک بار در همه عمر واجب شمرده^۲ و نیز حدیث‌های امامان علیهم السلام که به صراحت^۳ عبادات مسلمان را در صورت ارتداد و سپس توبه مقبول دانسته‌اند.^۴ در برابر، برخی از فقیهان اهل سنت^۵ و شیخ طوسی در کتاب مبسوط^۶ بر خلاف دیدگاهش در کتاب الخلاف^۷، لزوم اعاده حج را ترجیح داده‌اند. پشتوانه آن‌ها آیه ۵ مائده/۵: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ و نیز آیه ۶۵ زمر/۳۹ است که ارتداد و شرک پس از ایمان را سبب تباهی اعمال دانسته‌اند.^۸ نیز دلیل آورده‌اند که ارتداد پس از اسلام حاکی از واقعی نبودن اسلام نخست مرتد است. از این رو، حج آن زمان وی پذیرفته نیست.^۹ برخی فقیهان در پاسخ دلیل نخست گفته‌اند: ارتداد در صورتی موجب

تباهی اعمال می‌شود که آن فرد در حال کفر بمیرد؛ چنان که آیه ۲۱۷ بقره/۲ به آن تصریح کرده است:^{۱۰} ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنِ دِينِهِ قَبِئَتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾. در پاسخ دلیل دوم گفته‌اند که کفر پس از اسلام امکان‌پذیر است؛ چنان که آیه ۱۳۷ نساء/۴ بدان تصریح دارد:^{۱۱} ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا...﴾.

۴. ورود مرتد به حرم و مسجد الحرام:

به باور فقیهان امامی^{۱۲} و برخی از فقیهان اهل سنت^{۱۳} ورود کافر به حرم و مسجد الحرام جایز نیست. دلیل آن، آیه ۲۸ توبه/۹ است، با این توضیح که مقصود از «شُرکون» در آیه عام است و شامل کافران نیز می‌شود.^{۱۴} بر این اساس، کافران نجس و پلید شمرده شده و ورود آنان به مسجد الحرام منع گشته است.^{۱۵} ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا﴾. فقیهان مقصود از تعبیر «مسجد الحرام» را در آیه، منطقه حرم دانسته‌اند.^{۱۶} این حکم افزون بر کافر اصلی،

۱. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۸؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۵۷.
 ۲. التهذیب، ج ۵، ص ۲۶؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۰۲.
 ۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۱؛ التهذیب، ج ۵، ص ۴۵۹-۴۶۰.
 ۴. الخلاف، ج ۱، ص ۴۴۳-۴۴۴؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۵۷؛ فتح الغزیز، ج ۷، ص ۴-۵.
 ۵. نک: المبسوط، طوسی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۳۱۷؛ المبسوط، سرخسی، ج ۲، ص ۹۶.
 ۶. نک: المبسوط، طوسی، ج ۱، ص ۳۰۵.
 ۷. الخلاف، ج ۲، ص ۴۳۴.
 ۸. المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۳۱۷؛ منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۵۷.
 ۹. المبسوط، طوسی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۸.

۱۰. المجموع، ج ۷، ص ۹؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۵۴۶؛ الحدائق، ج ۱۴، ص ۱۵۷.
 ۱۱. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۱۹؛ ذخیره المعاد، ج ۳، ص ۵۶۴.
 ۱۲. مستند الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۱۱؛ جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۸۶.
 ۱۳. المجموع، ج ۱۹، ص ۴۲۶-۴۲۷.
 ۱۴. الخلاف، ج ۵، ص ۲۳؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۳۶۴.
 ۱۵. الخلاف، ج ۵، ص ۲۳؛ کشف القناع، ج ۲، ص ۴۳۰.
 ۱۶. الخلاف، ج ۵، ص ۵۴۹؛ المجموع، ج ۱۹، ص ۴۳۳.

فضلا، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۵ق؛ **جواهر الكلام**: النجفی (م. ۱۲۶۶ق.)، به کوشش قوچانی و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ **حاشیة الدسوقی**: الدسوقی (م. ۱۲۳۰ق.)، احیاء الکتب العربیة؛ **الحدائق الناضرة**: یوسف البحرانی (م. ۱۸۶ق.)، به کوشش آخوندی، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۳ش؛ **الخلاص**: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش خراسانی و دیگران، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق؛ **الدر المختار**: الحصکفی (م. ۱۰۸۸ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ **الدروس الشرعیة**: الشهدی الاول (م. ۷۸۶ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق؛ **دلیل الطالب**: مرعی بن یوسف الکرمی (م. ۱۰۳۳ق.)، به کوشش الفاریابی، ریاض، دار طیبة، ۱۴۲۵ق؛ **دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام**: محمد حسین مرعشی، تهران، یزدان، ۱۳۷۳ش؛ **ذخيرة المعاد**: محمد باقر السبزواری (م. ۱۰۹۰ق.)، آل البيت (ع)؛ **روح المعانی**: الالوسی (م. ۱۲۷۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ **روضة الطالبین**: النووی (م. ۶۷۶ق.)، به کوشش عادل احمد و علی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیة؛ **سنن ابی داود**: السجستانی (م. ۲۷۵ق.)، به کوشش سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛ **شرائع الاسلام**: المحقق الحلی (م. ۶۷۶ق.)، به کوشش سید صادق شیرازی، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق؛ **العروة الوثقی**: سید محمد کاظم یزدی (م. ۱۳۳۷ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۲۰ق؛ **فتح الباری**: ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، بیروت، دار المعرفة؛ **فتح العزیز**: عبدالکریم بن محمد الرافی (م. ۶۲۳ق.)، دار الفکر؛ **الفقه الاسلامی و ادلتہ**: وهبة الزحیلی، دمشق، دار الفکر، ۱۴۱۸ق؛ **الفقه علی المذاهب الاربعہ**: عبدالرحمن الجزیری (م. ۱۳۶۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق؛ **الکافی**: الکلینی

شامل کافر غیر اصلی یعنی مرتد نیز می‌شود.^۱ برخی از فقیهان اهل سنت ورود کافران را به حرم در صورت نیاز جایز شمرده‌اند.^۲ (← کفر)

← منابع

ارشاد الاذهان: العلامة الحلی (م ۷۲۶ق.)، به کوشش الحسون، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق؛ **الام**: الشافعی (م ۲۰۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق؛ **ایضاح الفوائد**: محمد بن الحسن بن یوسف الحلی (م. ۷۷۱ق.)، به کوشش اشتهازدی و دیگران، قم، العلمیة، ۱۳۸۷ق؛ **البحر الرائق**: ابونجیم المصری (م. ۹۷۰ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق؛ **بدائع الصنائع**: علاء الدین الکاسانی (م. ۵۸۷ق.)، پاکستان، المكتبة الحبیبة، ۱۴۰۹ق؛ **التاج و الالکیل**: محمد بن یوسف العبدری (م. ۸۹۷ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ق؛ **تحریر الاحکام الشرعیة**: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق.)، به کوشش بهادری، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۰ق؛ **تحریر الوسیلة**: امام خمینی (ع)، (م. ۱۳۶۸ش.)، نجف، دار الکتب العلمیة، ۱۳۹۰ق؛ **تذکرة الفقهاء**: العلامة الحلی (م. ۷۲۶ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق؛ **تفسیر طنطاوی (الجواهر)**: طنطاوی بن جوهری (م. ۱۳۵۸ق.)، به کوشش محمد عبدالسلام، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ق؛ **تهذیب الاحکام**: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش موسوی و آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش؛ **الجامع للشرائع**: یحیی بن سعید الحلی (م. ۶۹۰ق.)، به کوشش گروهی از

۱. جواهر الكلام، ج ۶ ص ۴۱؛ کلمة التقوی، ج ۱، ص ۳۸.

۲. نک: المجموع، ج ۱۹، ص ۴۳۷.

(م. ۳۲۹ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دار
الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ **کتاب الحج:**
محاضرات الخوئی (م. ۱۴۱۳ق.)، الخلیالی، قم،
مدرسه دار العلم، ۱۴۱۰ق؛ **کشاف القناع:**
منصور البهوتی (م. ۱۰۵۱ق.)، به کوشش محمد
حسن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛
کشف اللثام: الفاضل الهندی (م. ۱۱۳۷ق.)، قم،
نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ **کلمة التقوی (فتاوی):**
محمد امین زین‌الدین، قم، مهر، ۱۴۱۳ق؛
لسان العرب: ابن منظور (م. ۷۱۱ق.)، به کوشش
علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
۱۴۰۸ق؛ **المبسوط فی فقه الامامیه:** الطوسی
(م. ۴۶۰ق.)، به کوشش بهبودی، تهران، المكتبة
المرتضویه؛ **المبسوط:** السرخسی (م. ۴۸۳ق.)،
بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ **مجمع الفائدة و**
البرهان: المحقق الاردبیلی (م. ۹۹۳ق.)، به
کوشش عراقی و دیگران، قم، انتشارات اسلامی،
۱۴۱۶ق؛ **المجموع شرح المذهب:** النووی
(م. ۷۶۶ق.)، دار الفکر؛ **مختصر خلیل:** محمد بن
یوسف (م. ۸۹۷ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه،
۱۴۱۶ق؛ **مختلف الشیعه:** العلامة الحلّی
(م. ۷۲۶ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق؛ **المدونة**
الکبری: مالک بن انس (م. ۱۷۹ق.)، مصر،
مطبعة السعادة؛ **مسالك الافهام الی تنقیح**
شرائع الاسلام: الشهدی الثانی (م. ۹۶۵ق.)، قم،
معارف اسلامی، ۱۴۱۶ق؛ **مستمسک العروة**
الوثقی: سید محسن حکیم (م. ۱۳۹۰ق.)، قم،
مکتبة النجفی، ۱۴۰۴ق؛ **مستند الشیعه:** احمد
التراقی (م. ۱۲۴۵ق.)، قم، آل البیت علیهم السلام،
۱۴۱۵ق؛ **مغنی المحتاج:** محمد الشربینی
(م. ۹۷۷ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
۱۳۷۷ق؛ **المغنی:** عبدالله بن قدامه (م. ۲۰ق.)،
بیروت، دار الکتب العلمیه؛ **مفردات:** الراغب
(م. ۴۲۵ق.)، نشر کتاب، ۱۴۰۴ق؛ **مناسک**
الحج: سید علی سیستانی، قم، ۱۴۱۳ق؛

منتهی المطلب: العلامة الحلّی (م. ۷۲۶ق.)،
چاپ سنگی؛ **مواهب الجلیل:** الخطاب الرعینی
(م. ۹۵۴ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت،
دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ **نتایج الافکار:**
محمد رضا گلپایگانی (م. ۱۴۱۴ق.)، قم، دار
القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق؛ **وسائل الشیعه:** الحر
العاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البیت علیهم السلام،
۱۴۱۲ق.

سید جعفر صادقی فدکی



الارتسامات اللطاف...: سفرنامه حج

شکیب ارسلان (۱۸۶۹ — ۱۹۴۶م.)

نویسنده و سیاستمدار اصلاح‌گرای عرب

این کتاب با عنوان *الارتسامات اللطاف فی*
خواطر الحاج الی اقدس مطاف سفرنامه حج
شکیب ارسلان، نویسنده نام‌آور عرب، از
سران نهضت بیداری اسلامی و در زمره
شاگردان محمد عبده است که در آن، افزون
بر گزارش رخدادهای سفر خود و ویژگی‌های
طبیعی، اجتماعی و اقتصادی سرزمین حجاز،
به ویژه مکه و طائف در دهه سوم سده بیستم
م. نظریه‌ها و اندیشه‌های اصلاحی خود را بیان
کرده است.

شکیب ارسلان در خاندانی سرشناس در
روستای شویفات نزدیک بیروت به سال
۱۸۶۹م. (۱۲۸۶ق.) زاده شد و تحصیلات